

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»
سال دوم، شماره دوم - پائیز و زمستان ۱۳۹۷؛ صص ۸۹-۱۰۶

تحلیل انتقادی شبهه محیط زدگی قرآن با تاکید بر کتاب نقد قرآن

سکینه آخوند^۱

هاجر جوادی جهانگیر^۲

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۹)

چکیده

قرآن کریم یگانه اثر ماندگاری است که یکی از عمیق‌ترین تحولات فرهنگی و اجتماعی را در جامعه جزیره العرب پدید آورد، که نه تنها نسل معاصر خود را تحت تاثیر قرار داد، بلکه کلام خداوند سبحان است که با زمان ستموار می‌یابد. معاندان با استناد به آیات، شبهاتی را مطرح نموده‌اند و معتقدند که قرآن از فرهنگ عصر نزول تاثیر پذیرفته و اقتباس از فرهنگ عصر پیامبر ﷺ است، تا به واسطه این شبهه، بشری بودن قرآن را اثبات کنند. ایجاد شبهات، سبب تضعیف باورهای ایمانی و اعتقادی افراد گردیده است. بنابراین، به منظور دفاع از ساحت مقدس قرآن کریم و رفع شبهات، این مقاله با روش توصیفی تحلیلی پاسخ به این شبهات را مد نظر قرار داده است. تحلیل آیات در این زمینه نشان می‌دهد گرچه قرآن به زبان قوم خود نازل شده و مقید به زمان و مکان عصر نزول نیست، متأثر از فرهنگ جاهلی و دیگر کتب آسمانی قبل نیست بلکه جهان شمول برای تمام بشر و هدیه الهی است.

واژگان کلیدی: وحی، قرآن، شبهه، معاندان.

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم S.Akhoond@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم h.javadi1412@gmail.com

۱. مقدمه

قرآن کریم کتابی وحیانی و آسمانی که خداوند متعال است و حضرت محمد را برای ابلاغ این پیام در عربستان، به رسالت برگزید. طبیعتاً چون قرآن برای مردم آن عصر نازل می‌شد، لازم می‌آمد با زبان و فرهنگ آن مردم سخن بگوید. اما هدف خود را هدایت تمامی بشر در همه زمانها و مکانها معرفی کرده است. همان طور که لفظ و معنای قرآن، خدایی است و هیچ تغییر و تحریفی نیز از سوی بشر در آن صورت نگرفته است. بنابراین دخالت هر نوع عامل انسانی در قرآن و متأثر شدن آن از فرهنگ زمان، عادات و عقاید عصر نزول مردود است.

اما برخی نوشته‌های معاندان و مخالفان اسلام از جمله کتاب نقد قرآن، دشمنان و معاندان قرآن شبه‌هائی را به متن قرآن کریم وارد کرده اند تا به زعم خویش اثبات کنند که پیامبر تحت تأثیر فرهنگ عرب جاهلی قرار گرفته و فرهنگ آن را وارد قرآن کرده است. و به بیان دیگر قرآن محکوم به محیط زدگی است. از آنجا که این گونه اشکالات مطرح شده به حجیت و وحیانی بودن قرآن صدمه می‌زند ضروری است به آن پاسخ داده شود. نوشتار حاضر از رهگذر تبیین آیات قرآن به این شبه پاسخ مستدل ارائه خواهد داد.

۲. بررسی شبهه تأثیر از آداب و رسوم عربی

قرآن کریم در بستر زمانی و مکانی، شرایط و اوضاع و احوال جاهلیت عربستان فرو فرستاده شد و نمی‌توانست پیام خود را بدون توجه به آنچه بر مردم می‌گذشت ابلاغ کند. از این رو به منظور هدایت و راهبری مردم و نجات آنها از گمراهی‌ها و ضلالت‌ها و نمایاندن راه درست، متعرض آداب و رسوم و فرهنگ حاکم بر مردم گردید و به رد و اصلاح آنها پرداخت. و هم چنین برای برقراری ارتباط با مخاطبان از زبان و واژگان آن قوم کمک گرفته و از آداب و سننی سخن گفته که برای آنها مأنوس و آشنا بوده است. اما معاندان و منکران مدعی شدند که این کتاب آسمانی، به گونه ای به سده هفتم میلادی و مردم جزیره العرب اختصاص دارد و رنگی از زمان نزول به خود گرفته است. از این رو ادعاهای خود را در چنین مطرح کرده اند:

قرآن به شدت تحت تأثیر فرهنگ و سنت‌ها و زبان عربی است. مثلاً فهم بسیاری از کلمات و مفاهیم قرآن نیاز به آشنایی به فرهنگ و سنن عربی در زمان حضرت محمد ﷺ دارد. بسیاری از آداب و رسوم عربی به عنوان احکام قرآن و اسلام مطرح شده است. مثل ماه‌های حرام، برده داری، تحقیر زن، کاروان زنی و نحوه برخورد با دشمنان.

همچنین در آیه؛ (و هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ) (یونس: ۲۲)

او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آن‌ها با بادی خوش آنان را به پیش براند.

آن به نقش باد در پیش راندن کشتی اشاره شده و آن را خواست خدا دانسته است. غافل از این که به زودی موتورهای متنوع جای باد را می‌گیرند این امر هم مؤید آن است که قرآن نوشته حضرت محمد است نه خدا چون از آینده خبر دارد. بت پرستی در محیط مکه بسیار رایج بوده است در حالی که در ایران خدای واحد پرستش می‌شد و در روم مسیحیت رایج بود. ولی حضرت محمد تحت تأثیر شدید محیطش محور اصلی قرآن را مبارزه با بت پرستی قرار داده است غافل از این که این همه بحث از بت - پرستی به درد نقاط دیگر جهان و یا آینده بشریت نمی‌خورد.

۳. پاسخ شبهات

در پاسخ به این شبهه‌ها باید کنکاشی در زبان عربی صورت گیرد و سپس به فرهنگ و سنت های مطرح شده پرداخته شود.

۱-۳. پاسخ به شبهه تحت تأثیر زبان عربی بودن قرآن

پیامبران به زبان مردم سخن گفته‌اند و محاورات و مکالمات ایشان متناسب با فهم توده مردم است تا بتوانند سخنان آن را درک کنند و پیامبران نیز بتوانند مقاصد وحی را بدون واسطه برای آنها بیان نمایند. (طباطبایی، محمدحسین، ج ۱۲، ص ۲۰) چنانچه خداوند متعال فرموده است:

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (یوسف: ۲) «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید و بیندیشید.» این آیه اشاره به این دارد که:

الف) زبان عربی گستره لغات و ژرفای زیادی دارد، به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه کاری‌های اعجاز‌آمیز وحی الهی را بنمایاند، ولی زبان‌های دیگر در برابر چنین رسالتی ناتوان‌اند.

ب) پیامبر هر قومی وقتی می‌تواند به خوبی مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن گوید و چون پیامبر اسلام در جزیره‌العرب و بین مردم عرب زبان به رسالت برانگیخته

شد لازم بود وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته اصلی ملت اسلام را گرد پیامبر گرد آورد و زمینه نفوذ آن را به کشورهای دیگر آماده سازد.

ج) نزول قرآن به زبان عربی با آن همه ظرفیت زبانی و ریزه کاری ها و زیبایی های رسای قرآن، زمینه ساز تفکر و تعقل در قرآن است. (رضایی، حسن رضا، ج ۱۰، ص ۲۶)

از این رو، امت آن پیامبر، سخن او را می فهمند و هدف رسالت او عملی می شود. اگر یک زبان انسانی همگانی که تمامی اقوام آن را می فهمیدند، یافت می شد، هر آینه حضرت محمد با همان زبان همگانی فرستاده می شد؛ زیرا او پیامبر خدا برای تمامی مردم جهان و در هر زمان و مکان است. (مغنیه، محمدجواد، ص ۶۵۹)

هدف قرآن ایمان آوردن مردم به آیات و تصدیق مدلول آنهاست و این هدف در صورتی به دست می آید که محتوای آن برای مخاطبان فهم پذیر باشد. اگر محتوای آن فهم پذیر نباشد با خواندن آن چیزی برای خواننده روشن نخواهد شد تا آن را تصدیق کرده بدان ایمان آورد. (ساجدی، ابوالفضل، ص ۱۵۷)

اینجا زبان عربی بودن سبب شد که پیامبر توفیق روزافزون در جذب مردم داشته باشند. اگر قرآن زبانی برمی گزید که مردم به آن خو نگرفته بودند، استقبال چندانی از آن نمی شد. نه تنها پیامبر اکرم بلکه همه پیامبران به زبان قوم خود سخن می گفتند. چنان که خداوند می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...) (ابراهیم: ۴)؛ «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا (حقایق را) برای آنان بیان کند.» خداوند پیامبر اسلام را به سوی همه انسان ها فرستاد اما به زبان قومش یعنی عرب، برای اینکه مردم سخن او را بفهمند و احتیاجی به مترجم نداشته باشند. (طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، ج ۱۳، ص ۹۷)

از این رو پند ها و مثل های قرآن به گونه ای نیست که تنها برای مردم آن عصر قابل فهم و درک باشد. بلکه برای همگان در عصر و زمان، قابل درک است؛ و گرنه مستلزم کوتاهی در ادا رسالت عام و جاوید قرآن خواهد بود. (معرفت، محمدهادی، ص ۱۹)

از طرف دیگر استفاده از زبان مردم یعنی رعایت سطح و افق فطری، به این معنا که اگر مخاطبان، مردمی هستند که در موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی خاص، پیامبر برای تبیین دقیق صورت و ساختار کلام، علاوه بر این که از زبان آن مردم استفاده می کند، در سطح و افقی سخن می گوید که برای آنان قابل فهم باشد. مفاهیم و معانی کلام به گونهای انتخاب می شود و در

سطحی است که زمینه ارتباط میان پیامبر و شنوندگان به راحتی برقرار می‌شود، الفاظ در جایگاهی قرار می‌گیرد که معلومات و تجربیات مردم با آن وفق می‌دهد. بنابراین کلام پیامبر و سخن وحی در سطحی ارائه شده که بتواند برای اکثر مخاطبین خود قابل فهم باشد.

همچنین پیامبران برای توده‌های مردم مبعوث شده‌اند و هدف اصلی آنان هدایت جامعه و گروه‌ها و اقشار گوناگون است، پس مطالب را باید به گونه‌ای ادا کند که قابل استفاده برای همگان باشد. (رک: ایازی، محمدعلی، ص ۸۱-۸۳)

بنابراین قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن گفته، چرا که مخاطب آن فطرت انسان‌ها و رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌ها است. از این رو زبان قرآن برای همگان آشنا و فهم‌آن برای همه آسان است. (گروهی از پژوهشگران، ص ۱۰۰) به بیان دیگر اگر قرآن به زبان قوم خود سخن گفته و خواسته‌ها و کشش‌های آنان را در نظر گرفته، به این معنا نیست که به نیازهای آنان محدود شود و در همان قالب بماند. قرآن در عین آن که به نیازهای عصر نزول توجه کرده و شرایط محیط و سطح و افق مخاطبان خود را در نظر گرفته، اما به گونه‌ای سخن گفته است که تعالیم، معارف و دستورات عملی آن کلی و جاویدان باشد. زیرا تنها تعداد اندکی از آیات جلوه خاص زمانی و مکانی دارد و آیات دیگر در توصیف صفات الهی، مسائل خلقت، احکام و قوانین عملی و اخلاقی است که همگی جنبه کلی و جاویدانی دارد. (ایازی، محمدعلی، ص ۵۷)

۳-۲. پاسخ به شبهه تأثیر از فرهنگ معاصر

معاندان و منکران مدعی شده‌اند که قرآن تحت تأثیر فرهنگ عصر نزول است و فهم بسیاری از کلمات و مفاهیم قرآن نیاز به آشنایی به فرهنگ و سنن عربی در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد. موارد بسیاری از جمله: ماه‌های حرام، برده داری، تحقیر زن، کاروان زنی و نحوه برخورد با دشمنان، از آداب و رسوم عربی است که به عنوان احکام قرآن و اسلام مطرح شده است. در پاسخ به این شبهه معاندان باید گفت:

کتابی که وظیفه هدایت جامعه را بر عهده گرفته است، علاوه بر طرح معیارهای راهبری، در زمینه‌های حقوقی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که با زندگی و سعادت انسانها ارتباط دارد، دخالت می‌کند. کتاب رهنمود نسبت به ناهنجاری‌های موضوعات یاد شده نمی‌تواند بی تفاوت باشد. به دیگر بیان قرآن یک کتاب انسانی است و به موضوعاتی که در سرنوشت انسان

نقش دارد نمی‌تواند بی تفاوت باشد، که اگر بی تفاوت شد کتاب هدایت نخواهد بود. (ر.ک: احمدی، حبیب الله، ص ۱۶۰)

بر این اساس، کتاب آسمانی در مواجهه با فرهنگ عصر نزول، سه نوع برخورد کرده است: الف) برخورد اثباتی و تأیید آن دسته از عناصر فرهنگی مثبت که با ارزش های انسانی و یا اصول قرآنی مخالفتی نداشته است. مانند احترام ویژه به ماه های حرام و حرمت جنگ در ماه های یاد شده را امضا و تأیید کرده است.

ب) برخورد انکاری و رد آن دسته از عناصر فرهنگی که با ارزش های انسانی و یا اصول قرآنی تعارض داشتند. قرآن کریم با این دسته که دارای مصداق های فراوانی است به شدت مخالفت کرده است، بت پرستی، ربا خواری و قتل دختران از این دسته اند.

ج) برخورد اصلاحی و بازآفرینی آن دسته از اموری که آمیزه ای از حق و باطل را در خود جای داده بودند. حج ابراهیمی که از زمان پیامبران گذشته مرسوم بوده است، نمونه مناسبی است. (ر.ک: فقیه، حسین، ص ۴۱-۴۲) اکنون به توضیح برخی مثال های ذکر شده توسط معاندان پرداخته می‌شود:

۴. ماه های حرام

اعراب زمان جاهلیت بیشتر اوقات را به جنگ می‌گذراندند و حس خشونت گرایی بر آنها حاکم بود. با این حال احترام خاصی برای ماه های حرام قائل بودند و در آن ایام از جنگ دست می‌کشیدند. هر چند گاهی تخلف می‌کردند یا ماه های حرام را جا به جا می‌کردند. از این رو قرآن این رفتار مثبت را به خاطر ریشه داشتن در ادیان الهی و ابراهیمی تأیید کرد و جنگ در آن ماه ها و جا به جایی آنها را سرزنش و در مورد جواز جنگ با مشرکان اصلاح کرد. (رضایی، حسن رضا، ص ۱۴۸)

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...) (توبه: ۳۶)؛ «درحقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب خدا، دوازده ماه است؛ از این دوازده ماه چهار ماه، ماه حرام است. این است آیین استوار، پس در این چهار ماه بر خود ستم مکنید.»

(إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (توبه: ۳۷)؛ «نسیء (جا به

جا کردن و تأخیر ماه‌های حرام) افزایشی در کفر (مشرکان) است؛ که با آن، کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال، آن را حلال، و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا به مقدار ماه‌هایی که خداوند تحریم کرده بشود (و عدد چهار ماه، به پندارشان تکمیل گردد)؛ و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده؛ و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.»

۵. تحقیر زن

یکی از بارزترین جهل و خرافات عرب جاهلی، دیدگاه آنها درباره زن بود. زن در جامعه آن روز ارزش انسانی و حقوق اجتماعی و استقلال در زندگی محروم بود و بر اثر گمراهی آن اجتماع، وجود زن و دختر مایه ننگ و سرافکندگی بود. (طباطبایی، محمدحسین، ج ۲، ص ۴۰۲) اما اسلام آمد و او را به بالاترین درجه شخصیت انسانی رساند از جمله آنها موارد زیر است:

الف) قرآن اعلام کرد که زن انسان است و همه انسانها از یک گوهر و ریشه اند.

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (نساء: ۱)

«ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.»

ب) حق قصاص زنان را به رسمیت شناخت.

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (بقره: ۱۷۸)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، در باره کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر دینی اش یعنی ولی مقتول،

چیزی از حق قصاص به او گذشت شود، باید از گذشت ولی مقتول به طور پسندیده پیروی کند، و با رعایت احسان، خونبها را به او بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماسست؛ پس هرکس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است».

(ج) زنان نمونه را الگوی همه مردان و زنان مؤمن معرفی می‌کند.
(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (تحریم: ۱۱)

«و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.»

(د) حق ارث زنان را به رسمیت شناخت
(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خِطِّ الْأُنثِيَّتَيْنِ...) (نساء: ۱۱)
 «خداوند به شما در باره فرزندانان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است»
 (ه) حق مهریه آنها را به رسمیت شناخت
(وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا) (نساء: ۴)
 «و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما وا گذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.»

(و) از ظلم به زنان (مثل زنده به گور کردن آن‌ها) جلوگیری کرد.
(وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (تکویر: ۸-۹)
 «و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود. به کدامین گناه کشته شدند؟»

(ز) لقب کوثر را به دختر داد
(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) (کوثر: ۱-۳)
 «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است»

(ح) زن می‌تواند به مقام عصمت برسد.
(وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۴۲)

«و به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.» بنابراین باید گفت که قرآن کریم متأثر از فرهنگ نزول نبوده، بلکه با این عناصر فرهنگی مقابله کرده است.

۶. برده داری

اسلام برده داری را به ظاهر پذیرفت اما با زمینه چینی، پایه‌های آن را لرزان ساخته، در شرف فروپاشی قرار داد. هنگامی که اسلام آمد، همه مناطق جهان قانون برده داری را معتبر می‌دانستند، بلکه برده داری نوعی معامله رایج اقتصادی و اجتماعی بود که هیچ کس با آن مخالفتی نداشت و برای تغییر آن نمی‌اندیشید، از این رو تغییر یا لغای آن نیاز به برنامه ریزی دقیق و زمان طولانی داشت. برده در عرف رومیان که برای نخستین بار بشر را به بردگی گرفتند، یک کالا شمرده می‌شد نه یک شخص، کالایی که محروم از هویت انسانی و حقوق بشری است و تکالیف زیادی بر عهده او گذاشته می‌شد. خرید و فروش برده در دیگر کشورها همچون فارس، هند و جزیره العرب نیز رایج بود. البته برده از راه جنگ و غارت و اسارت به دست می‌آمد، جنگ‌هایی که نه بر سر اندیشه و آرمان بلکه از سر قدرت و خودکامگی، استثمار و بهره‌کشی از دیگران در راستای مصالح طبقه مرفه بود. اسلام آمد تا به این مردمان، انسانیتشان را که از دیر زمان به تاراج رفته بود باز گرداند.

خداوند می‌فرماید: (...بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...) (نساء: ۲۵)؛ «و همگی اعضای یک پیکرید» منظور از آیه این است که برده نیز مانند آزاد، انسان است و از نظر انسانیت و معیاری که با آن یک موجود انسان می‌شود هیچ تفاوتی با هم ندارند، برده نیز مانند آزاد واجد همه شؤون انسانیت است، تنها تفاوتی که بین این دو هست، در سلسله احکامی است که به منظور استقامت امر مجتمع انسانی در رساندن او به سعادتش تشریح شده، و این تفاوت‌ها به هیچ وجه نزد خدای تعالی معیار نیست، تنها چیزی که نزد خدای متعال معیار است، تقوا است که باعث کرامت و حرمت نزد او می‌شود. (طباطبایی، محمدحسین، ج ۴، ص ۴۴۲)

بعد از نزول آیه، اسلام در خوش رفتاری با برده و باز پس دادن جایگاه انسانیش دست به کار شگفتی زد؛ تا آنجا که پیامبر میان برخی از بردگان و برخی از بزرگان اصحاب پیمان برادری بست.

این پیمان ها، قراردادی واقعی بود که معادل رابطه خونی و نسبی شمرده می شد. (ر.ک: معرفت، محمدهادی، ص ۱۰۵) همانگونه که در آیات بیان شده است

(...فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...) (محمد: ۴)؛ «سپس یا بر آنان مَنّت گذارید

(و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة (گرامت) بگیرید؛ (و این وضع باید هم چنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد.»

در این آیه سخنی از بردگی اسیران نیست؛ تا این پدیده به صورت قانونی ثابت درنیاید بلکه سخن از فدیة (عوض) یا آزادسازی یک جانبه دارد که دو قانون ثابت هستند. قرآن می خواهد در آینده دور یا نزدیک بشریت، رفتار با اسیران در چارچوب این دو قانون منحصر شود. مسلمانان نیز به برده داری، تنها به سبب پذیرش قانونی قهری و گریزناپذیر تن داده اند؛ نه آن که یکی از قوانین اسلام باشد.

در نتیجه اسلام از این قانون برای همیشه پیروی نکرده، بلکه در صورت احساس امنیت بردهها را آزاد می کند. پیامبر نیز برخی از اسیران را بدون فدیة رها می کرد؛ چنان که از اسیران نصارای نجران فدیة گرفت و اسیرانشان را باز پس داد. نمونه ای وجود ندارد که پیامبر اسیری را به بردگی گرفته باشد؛ چنان که امروز نیز اسیران جنگی به بردگی گرفته نمی شود. این رفتار پیامبر الگویی برای بشریت شد تا از قوانین موروثی ناپسند خویش رها شود و ارزش های والا را به جایگاه خویش باز گرداند. (همان، ص ۱۱۷)

۷. کاروان زنی

بحث کاروان زنی به جنگ بدر اشاره دارد که پیامبر به مسلمانان دستور داد اموال آن را تصاحب کنند. در واقع این کاروان مربوط به ابوسفیان و مشرکان مکه بوده است که مال مسلمانان را در آن شهر پس از بیرون کردن مسلمانان مصادره کرده بودند مسلمانان نیز برای باز پس گیری حق خود به آن مبادرت کردند.

(وَ إِذْ يُعِدُّكُمُ اللَّهُ الْفِتْنَةَ إِنَّا لَنُكْفِيَنَّكُمُهَا وَأَن تَأْتِيَكُم بِهَا فِتْنَةٌ وَأَن نَّجْعَلَ لَكُم مِّنْهَا كَلِمَةً وَسَّامَةً أَلَيْسَ اللَّهُ بِذِي الْقُدْرَةِ الْعَظِيمَةِ) (انفال: ۷)؛

«و به یاد آرید هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها نصیب شما خواهد بود؛ و شما دوست می داشتید که کاروان غیر مسلح برای شما باشد و بر آن پیروز شوید؛ ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و

ریشه کافران را قطع کند؛ از این رو شما را بر خلاف میلان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد.»

شأن نزول آیه این است که در ماه رمضان سال دوم هجری، به پیامبر اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مدینه می باشد. آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفار مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، به همراه ۳۱۳ نفر آماده حمله به آن کاروان تجاری شدند. ابوسفیان سردسته کاروان، پس از با خبر شدن از این تصمیم، کفار مکه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه، راهی مکه کرد. از آنجا که بسیاری از مشرکان مکه در آن کاروان سهمی داشتند و همچنین با زور و تهدید آنان، حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابوجهل، برای دفاع از گروه چهل نفری تجار حرکت کردند. روز هفدهم ماه رمضان، در بیابانی بین مکه و مدینه، سه گروه حاضر بودند: مسلمانان، سپاه کفر و کاروان تجاری کفار.

پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن، با یاران و اصحاب مشورت کرد، آیا به تعقیب کاروان تجاری پردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعددی بیان شد، ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند. با آنکه مسلمانان ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ و درگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفار سه برابر آنان بود، ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند، بر دشمن پیروز شدند. در این جنگ، ابوجهل و هفتاد نفر دیگر از کفار کشته شدند که بیشتر کشته شدگان به دست حضرت علی علیه السلام بود و نیز هفتاد نفر اسیر شدند، درحالی که تنها چهارده نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند. (قرائتی، محسن، ج ۳، ص ۲۷۳) با توجه به شأن نزول آیه روشن است که مسلمانان عملاً به کاروان حمله نکردند بلکه با سپاه کفار مبارزه کردند.

۸. نحوه برخورد پیامبر با دشمنان

معاندان ادعا می کنند که قرآن تحت تأثیر فرهنگ نزول است و موارد بسیاری به عنوان آداب و رسوم عربی وارد قرآن شده است. یکی از آن موارد، نحوه برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان است.

در پاسخ این شبهه باید گفت: سیره اخلاقی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن چنان والا و انسانی بود که حتی مشرکان از معاشرت با آن حضرت لذت می‌بردند، (زمانی، ص ۴۲۹) چنان که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم: ۴)

در مورد برخورد پیامبر با دشمنان، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد اگر دشمن به صلح تن دهد بپذیر. (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (انفال: ۶۱) «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست».

با توجه به این آیه اصل اسلام بر جنگ نیست، اصل بر صلح است. زیرا جنگ و خشونت از پیشرفت جلوگیری می‌کند، پذیرش صلح سیره پیامبر در همه زمان ها بوده است، هم در زمان ضعف و ناتوانی هم در زمان قدرت و توانمندی. برای نمونه یکی از صلح های مهم در تاریخ اسلام، صلح حدیبیه در سال ششم هجرت است که پیامبر با دادن امتیاز به دشمن و کوتاه آمدن، صلح را می‌پذیرد به حدی که برخی از اصحاب آن حضرت، از دادن این امتیازات به دشمن ناراضی بود، و نیز در تاریخ اسلام مشاهده می‌شود که پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان در زمان سایه صلح فعالیت های تبلیغی بهتر و بیشتر داشته اند و افراد بیشتری را جذب اسلام کردند. (صداقت، محمدعارف، ص ۶۲) با توجه به این مثال معلوم می‌شود، که پیامبر به جای برخورد خشن با دشمنان بهترین برخوردها را داشته است.

۹. پاسخ تأثیر از علوم رایج زمان نزول

در این قسمت نیز معاندان مدعی شده اند که قرآن از فرهنگ نزول تأثیر پذیرفته است و شبهه خود را اینگونه مطرح نموده اند: «مثال دیگر، کشتی هلی بادبانی است که در زمان (حضرت) محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رایج بوده است بارها در قرآن به نقش باد در پیش راندن کشتی اشاره شده و آن را خواست خدا دانسته است. مثل آیه (هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُم فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَبِيبَةٍ) (یونس: ۲۲) غافل از این که به زودی موتورهای متنوع جای باد را می‌گیرند این امر هم مؤید آن است که قرآن کار حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نه خدا چون از آینده خبر دارد.» (سها، ص ۳۰)

در پاسخ به این ادعای منحرف باید گفت: خداوند می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُم فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَبِيبَةٍ) «او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر

می دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می گیرید، و بادهای موافق آنان را به سوی مقصد حرکت می - دهد».

در این آیه سیر انسان در خشکی و دریا به خدا نسبت داده شده تا نشان دهد که قوانین حاکم بر جهان به دست خداست و همه چیز به او نسبت داده می شود؛ چون اصل قدرت ها از اوست. (رضایی اصفهانی، ج ۹، ص ۵۶)

از طرف دیگر توجه قرآن به محیط جغرافیای اطراف خود و پدیده‌های طبیعی هم چون حرکت کشتی ها به وسیله باد، امری طبیعی است. قرآن کریم با توجه به خصوصیات و محیط عربستان برای هدایت مردم به مثالی اشاره می کند که برای آنها قابل فهم باشد و نشانه‌های الهی را در پدیده‌هایی طبیعی و محیطی همچون آب، درخت، کشتی بادبانی که امروزه هم در جهان رایج است یادآوری می کند. (رضایی اصفهانی، محمدعلی، ص ۲۸۵) اگر به آیات دیگر قرآن توجه شود به مرکب هایی اشاره کرده است که در آینده خلق می شوند و بشر از آن خبر ندارد.

به عنوان نمونه خداوند می فرماید: (وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لَتَرْكُبُهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (نحل: ۸) «و اسبان و استران و خران را آفرید تا بر آنها سوار شوید و برای شما تجملی باشد، و آنچه را نمی دانید، می آفریند».

خداوند متعال در این آیه با بیانات و اشارات خود، فکر بشر را به موضوعاتی خاص حساس می کند و او را به پژوهش، کشف و اختراع در آن زمینه‌ها سوق می دهد. (همان، ج ۱۱، ص ۲۰۷). بنابراین قرآن از طرف خداوند است و هیچ بشری حتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن دخالت نداشته است.

۱۰. برخورد قرآن با بت پرستی

مثال دیگر منکران و معاندان در مورد بهره بردن قرآن از فرهنگ زمانه این است که پیامبر محور اصلی قرآن را مبارزه با بت پرستی قرار داده است غافل از این که این همه بحث از بت پرستی به درد نقاط دیگر جهان و یا آینده بشریت نمی خورد. برای پاسخ به این ادعای معاند در مورد برخورد قرآن با بت پرستی باید گفت:

الف) قرآن با اصل شرک مبارزه کرد و بت پرستی به عنوان یک مصداق آن مطرح بود همان طور که تثلیث مسیحیت نیز مصداق دیگر بود و فرزند انگاری عذیر در یهود مصداق دیگر، پس

قرآن فقط با بت پرستی عرب مبارزه نکرد. بلکه بت پرستی یکی از مصداق شرک بود، به مصداق های دیگر نیز در قرآن اشاره شده است که در ذیل به آن ها پرداخته می شود:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...) (نساء: ۳۶)؛ «و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید» (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (مائده: ۷۳) «آنها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می گویند دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.»

(وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرُ بْنُ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ) (توبه: ۳۰)؛ «یهود گفتند: «عیزیر پسر خداست!» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند»

(أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى) (نجم: ۱۹-۲۳)؛

«به من خبر دهید آیات های «لات» و «عزى» و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! در این صورت این تقسیمى ناعادلانه است. اینها فقط نام هایی است که شما و پدرانان بر آنها گذاشته اید (نام هایی بی محتوا و اسم هایی بی مسمی)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است»

ب) بت پرستی یک مفهوم عام است که در هر زمان مصداقی دارد، گاهی بت های سنگی و چوبی پرستیده می شود و گاهی هوای نفس انسان (شهوت پرستی) بت او می شود و گاهی ثروت و قدرت، بت می شود. قرآن به این مطلب نیز اشاره کرده و به همه اشکال بت پرستی در آینده اشاره و هشدار داده است.

(أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا) (فرقان: ۴۳)؛ «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)»

ج) بت پرستی در دنیای امروز هم رواج دارد مثلاً در هندوستان هنوز هم صدها میلیون نفر بت‌های سنگی و چوبی و فلزی می‌پرستند و در برابر آنها کرنش می‌کنند اگر کسی به دهلی پایتخت هندوستان برود بت خانه مدرن آکشاردام مشاهده می‌کند که در سال ۲۰۰۵ ساخته شده که بت بزرگ «ساری نره» در آن وجود دارد و هر روز هزاران نفر از آن بازدید و در برابر او کرنش می‌کند. (رضایی اصفهانی، محمدحسین، ص ۲۸۴).

در روم نیز رئیس خانواده یعنی مرد در خانه خودش مورد پرستش واقع می‌شد و وقتی می‌مرد از او مجسمه ای درست می‌کردند و آن مجسمه را پرستش می‌کردند. (ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، ج ۴، ص ۳۵۵) ایرانیان نیز در آن زمان آتش را می‌پرستیدند به طوری که تأثیرات اخلاقی و تربیتی آتش در حیات فردی و قومی ایرانیان باستان، به حدی بوده که مظاهر آن در تمام مراحل حیات آنان جلوه گر شده بود. (بلاغی، عبدالحجه، ص ۵۰۴) بنابراین قرآن بت پرستی را با تمام اشکال آن بیماری بشریت می‌داند که باید با این خرافه مبارزه کرد و این افتخار قرآن است.

۱۱. پاسخ شبهه سبب نزول آیات

ایراد دیگر معاندان این است که معتقدند بخش عمده‌ای از قرآن در پاسخ به حوادث روزمره محیط مدینه و مکه نازل شده است. مثلاً واقعه ای اتفاق می‌افتاد یا جنگی در می‌گرفت و حضرت محمد ﷺ پس از آن حوادث آیاتی را در مورد آنان نازل می‌کرد.

در پاسخ به این ادعا باید دانست سبب نزول حادثه و یا طرح سؤالی است که موجب نزول آیه یا آیاتی از قرآن کریم شده است. (شاکر، ص ۱۹۲) با توجه به این تعریف، اسباب نزول به دو صورت است:

الف) حوادث یا رخدادهایی که در زمان نزول قرآن اتفاق می‌افتاد و وحی الهی در بیان آنها نازل می‌شد.

ب) پرسش‌هایی که از ناحیه مردم، اعم از مسلمانان، مشرکان یا اهل کتاب مطرح می‌شد و آیه یا آیاتی در مورد آنها نازل می‌شد. (ر.ک: عسقلانی، ابن حجر، صص ۱۶-۱۷) براساس این تعریف تنها بخشی از آیات قرآن دارای سبب نزول است، چرا که نزول بسیاری از آیات و سور قرآن به هیچ پیشامد یا سؤال خاصی مربوط نبوده است، از این رو بیشتر آیات قرآن دارای سبب نزول خاصی نیستند.

قابل بیان است که قرآن کریم در طول بیست و سه سال برای دعوت پیامبر به صورت تدریجی نازل شده است و نزول آن به خواست و اراده الهی بود؛ آیات قرآن به شکلی متناسب با برخوردهای گفتاری و رفتاری مخالفان اسلام، گاهی تکلیف مسلمانان را در جنگ روشن می‌کرد، گاهی به دنبال وقوع حوادث و پرسش افراد که برای آن‌ها پیش می‌آمد ارائه می‌داد و گاهی نیز الگوی بهتری را برای آنها ترسیم می‌کرد. طبعاً این به معنای تأثیر پذیرفتن قرآن از فرهنگ غلط عرب جاهلی نیست؛ چرا که در سبب نزول‌ها، گاه فرهنگ خرافی آنها را نفی و گاهی صفات حمیده آنها را توصیف می‌کرد. (رضایی، حسن رضا، ص ۱۳۷)

پس هرچند نزول آیات قرآن در ظرف‌های مکانی و زمانی خاص بوده است اما سبب نزول در آیات قرآن، موجب انحصار مطالب آیات در مورد و شخصی خاص نمی‌شود، بلکه مفاهیمی کلی است و مورد نزول، یکی از مصداق‌های آیه است. بنابراین آیات قرآن منحصر در شأن نزول نیست علاوه اینکه قرآن به ظرف مکانی و زمانی مخاطبان توجه کرده است نه این که تحت تأثیر آنها قرار بگیرد. (معرفت، محمدهادی، ص ۴۸)

نتیجه

قرآن کریم در سرزمین حجاز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با توجه به زبان قوم به زبان عربی نازل شد تا برای مخاطبان پیامبر قابل فهم باشد، اما این متن محصول فرهنگ عربی نیست و وامدار آن فرهنگ به شمار نمی‌آید. دلیل این امر آن است که قرآن از طرف خداوند نازل شده است و هیچ بشری حتی پیامبر در آن دخالت نداشته است بلکه پیامبر تنها ابلاغ کننده این پیام الهی است. چون قرآن کتاب هدایت همه مردم است بنابراین کتابی فرا زمانی و فرا مکانی است و مختص زمان و مکان و مردم خاص نیست. بنابراین تحت تأثیر فرهنگ عرب جاهلی نبوده است؛ بلکه تأثیر قرآن از فرهنگ عصر نزول، عامل بیان واقعیت‌ها است که گاه آن عامل مؤثر احتیاج به اصلاح داشته مانند تعدد زوجات و یا جنگ و گاه عناصر فرهنگی مثبت را تأیید کرده است و برخی نیز ایراد داشته که در اسلام کاملاً حذف شده و با آن مخالفت شده است.

منابع

بعد از قرآن کریم

۱. احمدی، حبیب‌الله، پژوهشی در علوم قرآن، قم: فاطیما، ششم: ۱۳۹۳ش
۲. ایازی، محمد علی، فرهنگ و زمانه، رشت: کتاب مبین. دوم: ۱۳۸۰ش
۳. بلاغی، عبدالحججه، حجۀ التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم: حکمت. اول: ۱۳۸۶ق
۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی مبانی کتاب نقد قرآن دکتر سها، قم: انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۴ ش
۵. رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، اول: ۱۳۸۳ش
۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، اول: ۱۳۸۷ش
۷. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش
۸. ساجدی، ابوالفضل، زبان قرآن (با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر)، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. اول: ۱۳۹۲ش
۹. سها، نقد قرآن، ویرایش اول، ۱۳۹۱ش
۱۰. شاکر، محمد کاظم، گنج معرفت، قم: بی نا. دوم: ۱۳۸۸ش
۱۱. صداقت، محمد عارف، سیره و روش پیامبر در تعامل با دشمنان، قم: زائر آستان مقدس، اول: ۱۳۹۳ش
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: جامعه اسلامی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۳۷۴ش
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه: رسول هاشمی، تهران: فراهانی، اول، بی تا
۱۴. عسقلانی، ابن حجر، العُجَاب فی بیان الاسباب، بیروت: دار ابن حزم. ۲۰۰۲م

۱۵. فقیه، حسین، قرآن و فرهنگ عصر نزول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، اول: ۱۳۹۱ش

۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، اول: ۱۳۸۸ش
۱۷. گروهی از پژوهشگران مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه‌های علمیه، پاسخ به پرسش‌های قرآنی، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، اول: ۱۳۹۵ش

۱۸. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، قم: سمت، دوم: ۱۳۷۷ش
۱۹. معرفت، محمد هادی، قرآن و فرهنگ زمانه، ترجمه: حسن حکیم باشی، قم: تمهید، اول: ۱۳۹۰ش

۲۰. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیرکاشف، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول: ۱۳۷۸ش

